

کشور عراق

از دیدگاه فرسنگ و تمدن رنگ ایرانی

بازار علم انسانی و مطالعات وارونه عرب

تقدم

سید محمد سعید هم نوشتار

در هیچ کشوری آثار تمدن و فرهنگ ایرانی، خواه در روزگاری که آنرا ایران باستان نامیده‌ایم و خواه از عصر اسلامی، باندازه آنچه در عراق دیده می‌شد، وجود ندارد. و هر کس عینک تعصب را از جلو دیدگان خود بردارد و با چشم سالمی بسرزمین عراق بنگرند، آثار تمدن و فرهنگ و هنر ایرانی را در همه جای این کشور آشکار خواهد دید. بوارونه کوششهای بسیاری که حکومت عثمانی و در پی آن حکومت‌های استعمارگر اروپایی در برانداختن آثار ایرانی از هر گونه که بوده است، در عراق بکار برده‌اند، هنوز جلوه و جلال

این آثار در همه جای خاک عراق، گذشته از طاق کسری بازمانده است و در هر گوشه دیده میشود.

در زمینه پیوستگی ایران و عراق چه از این بالاتر که واژه «عراق» که هم اکنون نام این کشور است، يك واژه فارسی است. عراق عربی شده واژه «اراک» است. پروفیسور هر تسفلد خاورشناس آلمانی واژه عراق را که بمعنی سرزمین هموار ساحلی بکاررفته است^۱ با واژه «ایراستان» که نام سرزمینی در ساحل خلیج فارس از شهرستان اردشیر خوره است^۲ هم ریشه میدانند.

ایرانیان در روزگار ساسانی کشور خود را دو بخش میشمرده اند: بخش اراک (عراق) که شامل سرزمین رسوبی میان رودان بوده و در برابر آن کوهستان بود که در کتابهای جغرافیای عصر اسلامی واژه «الجبال» و گاهی «جبل» ترجمه شده است.

اسدی طوسی در فرهنگ خود عراق را به معنی ایران یاد کرده است و این شعر را گواه سخن خود گرفته.

عراق ایسران است، این امیر ایسران است

کشاده گردد ایران، امیرایسران را^۳

نام دیگر سرزمین عراق چنانکه در کتابهای جغرافیایی آغازهای عصر اسلامی است «دل ایران شهر»^۴ بوده است و دل ایران شهر بمعنی «مرکز کشور ایران» است. زیرا دل در فارسی بمعنی وسط و میانه هر چیز بکاررفته و شهر بمعنی کشور است. شهر را در معنی کنونی واژه «شارسان - شهرستان» میگفته اند که بمعنی حاکم نشین است و این واژه را در کتابهای عربی به «قصبه» ترجمه کرده اند.

۱ - له سترنج، ترجمه عربی زیر نام «البلدان الخلاله الشرقیه» چاپ بغداد ص ۴۱

و ترجمه فارسی ص ۲۶

۲ - له سترنج ترجمه فارسی ص ۲۷۴

۳ - لغت فارس ص ۳۷۶

بنده من کتاب الغراج و صنعة الكتابیه: ۲۳۴

۴ - المسالك ابن خردادبه: ۵

نزهة القلوب: ۲۸

گذشته از اصل نام این کشور که فارسی است، شمادر تاریخ جغرافیای عراق، خواه بخش پیش از اسلام و خواه بخش پس از آن، نام بیشترین جاهارافارسی می بینید.

بطور مثال :

گذشته از نام دجله و فرات که نام دورود بزرگ است که در این سرزمین روان می باشد و این دورود از روزگار ان بسیار دور، سرچشمه آبادی عراق یادل ایران شهر بوده است، نام کانالها و نهرها و جویها در روز کاری که شبکه عظیم آبیاری آن بادست ایرانیان در این کشور پدید آمده بوده تاروزی که این شبکه شکستی- انگیز از میان نرفته بود، بیشتر ایرانی بوده است.

ایرانیان از پیش از روزگار هخامنشیان شبکه آبیاری بزرگ و تودرتویی در سرزمین عراق پدید آورده بودند که در جهان بی مانند بود. این شبکه بزرگ آبیاری تا آخرهای روزگار عباسیان کما بیش مانده و بیشتر درآمد بیت المال این دولت از کشتزارهایی فراهم میگردد که با این شبکه آبادان میشد.

برای گواه سختم تنها درباره دوکانال از کانالهای اصلی این شبکه آبیاری عظیم توضیحی میگویم: ایرانیان برای اینکه زمینهای رسوبی دل ایران شهر از گزند سیلابهای پرزور بهاری ایمن گردد و نیز بتوانند پایاب جویهای کشتزار های بزرگ را بدریارسانند و این آبها زمینهای بارده را گرفتار غرقاب نسازد، دوکانال بسیار بزرگ هر یک بدرازای بیش از هزار کیلومتر بموازات دورود دجله و فرات کنده بودند که نام یکی «نهران» و دیگری کندک شاپور، «خندق سابور» بود.

نهران بمعنی نهرنگه دارنده است و ازدوتیکه «نهر» و «وان- بان» ساخته شده و آن کانال بسیار بزرگ و درازی بوده که از زیر شهر تکریت از رود دجله جدا میشد و بستر آن در میان کوهستان زاگرس و دجله تا خلیج فارس کنده شده بود. از این کانال که درازای آن از هزار کیلومتر بیشتر بوده جویهای بسیار جدا میشد که هر کدام پس از فاریاب کردن کشتزارهایی باز بنهران می پیوست. بحتری شاعر قحطانی نژاد درباره این کانال عظیم چنین گوید :

«هرزمان ابرها بغل میوزیدند، ایرانیان از سیلاب نهر روان بهره میبردند.^۱ کانال نهر روان چنانکه گفته شد تا آباد بود کشتزار هارا از آسیب سیلاب های بهاره کوهستان نیز نگه میداشت و از اینروست که آنرا «نهر روان» نامیده اند. کندک شاپور (خندق سابور). این خندق کانال بسیار بزرگی بوده است که در باختر رود فرات بموازات آن رود کنده شده بود و گذشته از سودهای آبیاری آن، سرزمین عراق را از دستبرد مردمان وحشی عربستان حفظ میکرد. خندق سابور از زیر شهر «هیت» آغاز میشد و در باختر رود فرات روان بود و پایان آن بشاخه ای از خلیج فارس میریخت که تا نزدیکیهای سماوه بالامی آمد. ایرانیان از وضع طبیعی سرزمین رسوبی عراق استفاده کرده نهرهای بسیار از فرات کنده و برگشتزارهای میانه در رود روان کرده بودند. پایاب همه این جویها در جله و نهر روان و خندق شاپور ریخته میشد.

شبکه آبیاری عظیمی که ایرانیان در مدت چند هزار سال فرمانروایی در این سرزمین پدید آورده بودند از آثار تمدنی بسیار ارزنده تاریخ تمدن بشری است. در این شبکه آبیاری چه بسیار شادروانها و بندها و عباره ها^۲ و شتر گلوها و مسنایه ها یا بندهای جانبی (خرند) که برپا کرده بودند تا آب دو رود فرات و جله را بر زمینها هر چه بهتر و بی خطرتر توزیع کنند. امروز نیز اگر بخواهند سرزمین عراق را مانند روزگاران پیش آبادان کنند، بگمانم نقشه کار همان شبکه آبیاری^۳ باستانی است که تا پایان روزگار ساسانی دایر بوده است.

اگر بخواهیم آثار فرهنگ و تمدن ایران کهن را در سرزمین عراق

۱ - فرهنگون بیح النهر روان اذا ضن السحاب بجاری سیله جادا. دیوان بختری ص ۶۲۱

۲ - عباره جویی است که بریلی از سنگ و آهک بالای جویی دیگر می-اختند تا آب جویی را، را از عرض جوی زیرین بگذرانند. شتر گلو یک جوی زیر زمینی است که در عرض جوی دیگر از زیر کف آن مانند گلوی شتر با سنگ و آهک پدید می آوردند تا آب را از عرض جویی بگذرانند.

۳ - برای آگاهی بیشتر باراج این شبکه آبیاری، جغرافیای لسترنج بخش عراق دیده شود.

المسالک ابن خرداد به ص : ۵-۱۵ قدامه ص : ۲۳۵-۲۴۲

هر چند فهرست وار هم باشد ، شرح دهیم ، انجام این کار نیاز به پژوهش بیشتر و نوشتن کتابها و گفتارهای بسیار دارد ، ولی اینک برای اطمینان خاطر خواننده ، شرح بخش بندی سازمان سیاسی و مالیاتی عراق را در روزگار اسلامی که همان سازمان آن سرزمین در روزگار ساسانی است و با همان نامهای ایرانی نکه داشته شده بوده است ، بگوئیم خواهیم گفت . این خلاصه از کتابهای « المسالك » ابن خردادبه و « نبذة من کتاب الخراج وصنعة الکتابه » تألیف قدامه بن جعفر برداشته شده و له سترنج خاورشناس بنام انگلیسی در کتاب سرزمینهای خلافت شرقی ، خلاصه آنها را یادداشت کرده است .

سرزمین عراق یا دل ایرانشهر در روزگار ساسانی و در دنباله آن در عصر اموی و عباسی به ۱۲ استان بخش میگردد . باید بگوئیم که واژه استان فارسی در زبان عربی بهر دو معنی فارسی آن بکار برده شده است ، باینصورت که هم بمعنی پسوندی واژه مانند افغانستان و انگلستان و لهستان یعنی جای افغانها و انگلها و له ها و هم بمعنی بخش یزرگی از کشور که دارای سازمان اداری جدا گانه ای از دیگر بخشها است ، بکار میرفته و آنرا در معنی اخیر به « استانات » جمع بسته اند .

در بخش بندیهای کشوری ، هر استان به چند تسوک (در عربی طسوج) و هر تسوک به چند روستاک (در عربی روستاق) بهر میشده و هر روستاک چند ده داشته است .

نامهای ۱۲ استان سرزمین عراق که تا آخرهای روزگار عباسی نیز بکار میرفته اینها است :

- ۱- استان شاذیروز (شاذ فیروز) شامل تسوکهای : قامره ، خانگان (خاهاقین) ، پیروز کوات (فیروز قباد) ، جبل و آریل .
- ۲- استان شاذهرمز در پیرامون بغداد شامل تسوکهای : نهر بوق و کلوآزه (کلوآزی) ، نهر آبان (نهر بین) ، کهن شهر (مدینة المتیقه ، تیسپون) راذان بالا ، راذان پایین ، بزرگ شاپور (بزرگسا بور) و گارز (جازز)
- ۳- استان شاذکوات (شاذ قباد) شامل تسوکهای : جلسولا ، وندینگان

(بندینجین، مندلیج) برازروذ (برازالسروذ، گراز رود)، دستگرد (دسکره)، روستاک آباذ (روستقباذ) ، مه رود ، سلسل و زابان (ذیبین) .
 قدامه نام جلولا را که بنظر میرسد شکل عربی شده واژه «کلوله» باشد « خدرو شاذ هر مزد ، نگاشته است .

۴- استان بازگان یا بازیگان (بازجان ، بازیجان) که آنرا نهروان نیز میخوانده اند . قدامه نام این استان را « ارندین گرد ، نگاشته است . شامل تسو گهای : نهروان بالا ، نهروان میانی ، نهروان پایین ، مادرایا و و باکسایا .

۵- استان شاذشاپور (شاذشاپور) یا کشگر که زمینهای آن از دو رود دجله و فرات سیراب میشد شامل تسو گهای. زندورد، شرشر (ثرتور) و استان کوذر (جواذر)

۶- استان شاذبهمن شامل تسو گهای : میشان ودشت میشان (پیرامون بندر ابله)، بهمین اردشیر و ایزکوات (ایزقباد) .

۷- استان شاذپیروزیا استان بالا شامل تسو گهای: پیروزشاپور (فیروزشاپور) که شهر انبار بود ، تسوگ مسکن ، قطربل و بادوریا .

۸- استان اردشیر بابکان در کناره نهر گوده (کوتی) و نهر نیل که هر دو از فرات آب میگرفت، نهاده بود. شامل تسو گهای : ویه اردشیر (بهرسیر)، رومگان (رومقان) ، گوده (کوتی)، نهر در گاد (در قیط). نهر جو بر .

۹- استان زابها که آنرا دیوماسپان (ذیوماسغان) نیز میگفته اند شامل تسو گهای : زاب بالا، زاب میانی ، زاب پایین .

۱۰- ویه کوات بالا (بهقباد الاعلی). شامل تسو گهای : بابل ، پالوگه بالا (فلوجه) ، پالوگه پایین، خطرینه ، نهر آبان (نهر بین).

۱۱- استان ویه کوات میانی (بهقباد الاوسط) شامل تسو گهای : نهر بدها ،

سوره (سورا)، بر بسیمه (بر بسیما)، نهر شاهکان (نهر الملك).

۱۲- استان ویه کوات پایین (به قباذ الاسفل) شامل تسو کهای: باز کله

(باز قلی)، سیلحین، نستر، رود مستان و هرمزد کرد (هرمزد جرد).

اما جلوه فرهنگ و تمدن ایران کهن نه تنها در شبکه بزرگ آبیاری سرزمین عراق یادل ایران نهر آشکار است، بلکه شما در هر گوشه این سرزمین بنگرید، آثار تمدن و فرهنگ ایران در جلو دید کانتان هویدا میشود: و هر تپه را در سرتاسر این خاک بشکافید بیدرنگ نمونه ای از تمدن ایرانی سراز خاک بدر می کند.

از اینرو بررسی گذشته این سرزمین حتی پژوهش در فرهنگ عامیانه آن، برای روشن کردن تاریخ تمدن و فرهنگ ایران بی گمان ضرورت بسیار دارد. این نکته گفتگو بردار نیست که رنگ ظاهری «عریگری» با همه تلاشهایی که برای تیره ساختن آن بکار رفته است، هیچگاه نتوانسته فروغ شکوه تمدن و فرهنگ ایران را در عراق بیوشاند و پیوستگی مردم ما را با مردم عراق سست کند. اینها که گفته شد مربوط بتاریخ روز کار پیش از ظهور اسلام بود. اما در دوره پس از اسلام پیوستگی ما با عراق از این برتر بوده است بویژه بودن آرامگاههای مقدس پیشوایان شیعه سبب پیوستگی هر چه بیشتر ایرانیان با عراقیان شده است.

هریک از این آرامگاههای بزرگ که در نظر همه مسلمانهای جهان بویژه شیعیان بسیار مقدس است در حقیقت موزه بسیار بزرگی از هنر و صنعت و ذوق ایرانی است که هیچ عاملی نمیتواند آثار ایرانی را از آنها بزدايد. برای نمونه میگوئیم چندی پیش در عراق يك سلسله کتاب بنام «الموسوعة الاعتاب المقدسه» نوشته شده و اگر سه جلدی را از آنها که درباره کربلا و نجف گفتگو میکند بخوانیم خواهیم دید، با اینکه خامه برخی نویسندگان آن کتابها از تعصب پاکیزه نبوده است باز نوشته های آنها گواه روشنی است بر آنچه گفته ایم.

بعلاوه چه دلیلی بزرگتر که هنوز مردم شهرهای مقدس کربلا و نجف و کاظمیه و سامره بفارسی سخن میگویند و دلبستگی ایشان بایران خیلی خیلی زیادتر از عرب است. بیشتر عشایر عرب در کنار رود فرات شیعه اند. اینان نیز همیشه روی بسوی ایران که کانون شیعیان جهان است دارند
 باری یکی از زمینه های تاریخی مهم که باید در باره آن آغاز بجستجو کنیم همین آثار تمدن و هنر ایران در عراق میباشد.

